



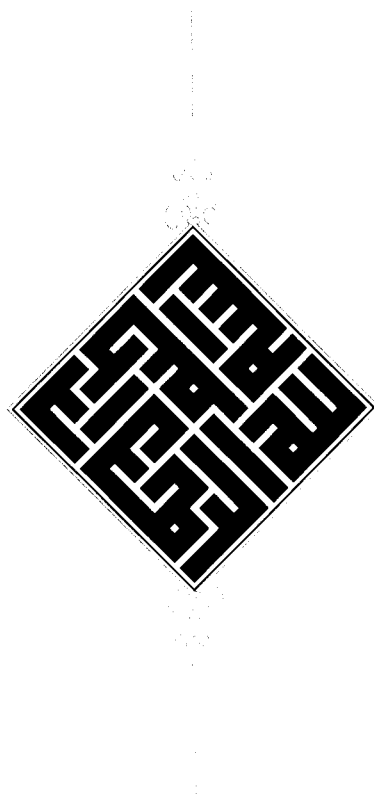
کتابخانه ملی ایران

مواهب الهمدرد تاریخ آل مظفر

معین الدین بن جلال الدین محمد معلم یزدی

• تاریخ تألیف: ۷۵۷ - ۷۶۷ هـ ق •

احمد بهنامی
استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی



- معین الدین یزدی، علی بن محمد، -۷۸۹ ق.
- مواهب الهی در تاریخ آل مظفر / معین الدین بن جلال الدین محمد معلم یزدی؛ مصحح احمد بهنامی.
قم: انتشارات ادبیات، ۱۴۰۰.
- ۴۳۳ ص.
- ۹۵۰۰۰ ریال: ۶-۱-۹۷۳۹۷-۹۷۸-۶۲۲-۹۷۸
- فیبا
- کتابنامه: ص. ۳۹۱ - ۳۹۳.
- نمایه.
- ایران -- تاریخ -- مظفریان، ۷۱۳ - ۷۹۵ ق.
Iran -- History -- Muzaffarids, 1314 - 1393
- نثر فارسی -- قرن ۸ ق.
Persian prose literature -- 14th century
- شعر فارسی -- قرن ۸ ق.
Persian poetry -- 14th century
- نثر فارسی -- قرن ۸ ق. -- تاریخ و نقد
Persian prose literature -- 14th century -- History and criticism
- شعر فارسی -- قرن ۸ ق. -- تاریخ و نقد
Persian poetry -- 14th century -- History and criticism
- شعر عربی -- قرن ۸ ق.
Arabic poetry -- 14th century
- شعر عربی -- قرن ۸ ق. -- تاریخ و نقد
Arabic poetry -- 14th century -- History and criticism
- بهنامی، احمد، ۱۳۶۴، - مصحح
- DSR ۱۰۴۹
- ۹۵۵/۰۶۴۲
- ۷۵۰۲۹۳۲



نشر ادبیات

مواهب الهمدر تاریخ المظفر

معین الدین بن جلال الدین محمد معلم یزدی

• تاریخ تألیف: ۷۵۷ - ۷۶۷ هـ.ق •

احمد بهنامی
استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی



نشر ادبیات

مواهب الهی در تاریخ آل مظفر
معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد معلم یزدی
تاریخ تألیف: ۷۵۷ - ۷۶۷ هـ.ق

احمد بهنامی
(استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

ناشر: نشر ادبیات
امور هنری: استودیو "دفتر مرکزی"
نوبت و تاریخ چاپ: اول، بهار ۱۴۰۰
شمارگان: ۳۰۰ نسخه؛ قیمت: ۹۵۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۳۹۷-۱-۶

حق چاپ و انتشار مخصوص و محفوظ نشر ادبیات است
نشر الکترونیکی این بدون کتب حازه گیتی و نشر ادبیات ممنوع است

قم، خیابان دورشهر، خیابان سمیه، پلاک ۱۵
انتشارات ادبیات
کدپستی: ۳۷۱۵۸ / ۱۵۹۳۱
تلفن و نمابر: ۰۲۵ + ۳۷۷۳۲۰۱۱-۱۲
همراه: ۰۹۱۲۲۵۱۹۹۰۱
erad1364@gmail.com
چاپ و صحافی: چاپخانه بوستان کتاب

مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، شماره ۳۳، پخش دوستان

مرکز فروش

تهران: خیابان انقلاب، ابتدای خیابان دانشگاه، کتابفروشی توس

فهرست

پیشگفتار	۱
دربارهٔ آل مظفر	۱
دربارهٔ معین الدین یزدی	۶
مواهب الهی و محتویات آن	۹
نثر مواهب الهی و خصایص آن	۱۲
نسخه شناسی و روش تصحیح	۱۸
الف: نسخه های اصلی	۱۸
ب: نسخه هایی که گاهی به آنها مراجعه شده است	۲۰
برخی دیگر از نسخه های خطی مواهب الهی	۲۳
روش تصحیح	۲۵
دییاجه	۳۷
ذکر مبادی حال اجداد عظام حضرت خلافت پناه تغمدهم الله بغفرانه	۵۱
ذکر شمه ای از احوال مخدوم اعظم سعید شرف الدین مظفر رحمه الله	۵۶
ذکر مولد همایون بندگی حضرت خلافت پناه خلد الله تعالی ملکه و سلطانه	۶۰
ذکر قایم مقامی حضرت خلافت پناه شهریار سعید	۶۵
در استیصال نکودریان	۷۴
ذکر ولادت شاه اعظم سعید شرف الدین شاه مظفر طاب ثراه	۸۱
ذکر زفاف حضرت خلافت پناه با سرادق سلطنت شعار خلعت عظمته	۸۱
ذکر احوال و انساب سلاطین کرمان تغمدهم الله بالغفران	۸۲
بیان شمه ای از حال بلقیس العهد والدة السلاطین خلعت عظمته	۸۷
ذکر ولادت همایون حضرت سلطنت پناه خلد جلال سلطنته	۹۰
ذکر توجه حضرت خلافت پناه به اردویه	۹۳
ذکر ولادت سلطان اعظم قطب الدنیا والدین شاه محمود خلعت سلطنته	۹۵

- ۹۶ ذکر وفات سلطان ابوسعید و احوال مملکت تبریز بعد ازو
 ۹۹ ذکر توجه امیر شیخ ابواسحق به یزد
 ۱۰۲ ذکر ابتداء تعلّم حضرت سلطنت پناه خلد الله سلطانه
 ۱۰۸ ذکر توبه و انابت حضرت خلافت پناه
 ۱۱۰ آمدن امیر پیر حسین به فارس و استخلاص حضرت خلافت پناه شیراز
 ۱۱۷ ذکر توجه حضرت خلافت پناه به کرمان و استقرار ملک به نواب کامکار
 ۱۱۸ ذکر توجه لشکر غوریان به کرمان
 ۱۲۳ ذکر استخلاص قلعه بم
 ۱۳۰ ذکر محاربه و فتح الاعراب
 ۱۳۳ ذکر ولادت سلطان کامکار نصره الحق والدین شاه یحیی خلد ملکه
 ۱۳۴ ذکر تفویض وزارت صاحب قران اعظم آصف عهد خواجه برهان الحق والدین
 ۱۳۸ ذکر احوال امیر پیر حسین و اندک وحشتی که او را با حضرت خلافت پناه ظاهر شد
 ۱۴۳ ذکر توجه حضرت خلافت پناه به یزد و استعداد این فقیر به شرف بساط بوس
 ۱۴۵ ذکر توجه ملک اشرف به نایین و نهضت شاه و شهریار اعظم جلال الدین شاه سلطان به دفع او
 ۱۴۷ ذکر مراجعت ملک اشرف و مطالبت حضرت
 ۱۴۸ صورت قضیه مولانا شمس الدین صابین قاضی
 ۱۴۹ ذکر توجه امیر شیخ ابواسحق به کرمان نوبت اول
 ۱۵۶ ذکر کیفیت معاش امیر شیخ ابواسحق بعد از قتل مولانا شمس الدین
 ۱۶۰ ذکر احوال هزاره اوغانی و چرمایی
 ۱۶۶ ذکر چشم زخمی که حضرت خلافت پناه را از اوغانیان رسید
 ۱۷۳ صورت نقض عهد امیر شیخ بعد از چشم زخمی که از اوغانی رسید
 ۱۷۸ ذکر کیفیت حال اوغانیان و چرماییان
 ذکر عزیمت همایون به گرمسیر جهت قلع و قمع طغات اوغانی و چرمایی و توجه امیر سلطان شاه به حضرت
 ۱۸۱ خلافت پناه
 ۱۸۷ ذکر انابت حضرت خلافت پناه
 ۱۸۸ ذکر بنای مسجد جامع و دارالسیاده مبارک
 ۱۹۰ در ذکر نیابت صاحب اعظم قوام الدین محمد مکی حسنی
 ۱۹۳ ذکر توجه امیر شیخ ابواسحق به محاصره یزد
 ۱۹۷ ذکر فتح بیکجکاز
 ۲۰۶ ذکر فتح دارالملک شیراز حماها الله تعالی
 ۲۱۷ ذکر قلعه سربند و مخالفت و مطاوعت مجدالدین سربندی
 ۲۲۱ ذکر تسخیر قلعه سرخ
 ۲۲۸ ذکر تسخیر شیراز به سعی خنجر گیتی ستان حضرت سلطنت پناه خلد الله سلطانه

..... ۲۴۰	ذکر توجه عمال محمود کرمانی با امراء لشکر شیخ ابواسحق وهزیمت ایشان در دارا مجرد
..... ۲۴۸	ذکر محاصره اصفهان و بیعت سلطان اسلام مبارزالدین والدین با حضرت خلیفه عهد امیرالمومنین المعتمد بالله ابی بکر العباسی
..... ۲۵۱	ذکر تسخیر قلعه شبانکاره به مساعی تیغ جهانگشای سلطان اعظم شیردل قطب الحق والدین شاه محمود خلّدت سلطنته
..... ۲۵۳	ذکر عصیان هزاره شادی واستیصال ایشان
..... ۲۵۸	ذکر توجه رایات حضرت سلطنت پناه به کرمان جهت استیصال مدابیر
..... ۲۶۵	ذکر وفات حرم محروس طاب ثراها
..... ۲۶۵	ذکر زفاف حضرت سلطنت پناه خلد الله تعالی سلطانه
..... ۲۶۶	الرسالة الموسومة بنزهة المسرور
..... ۲۷۴	الرسالة العربية المشار اليها
..... ۲۸۱	ذکر توجه بندگی حضرت سلطنت پناه به اصفهان
..... ۲۸۱	ذکر ترتیب چتر همایون
..... ۲۸۳	ذکر اجتماعی که امیر شیخ ابواسحق در جرباذقان کرده بود وهزیمت او
..... ۲۸۷	ذکر تسخیر لرستان
..... ۲۹۷	ذکر شکاری که در صحرای رخشا باد اتفاق افتاد
..... ۳۰۲	ذکر تسخیر اصفهان واسرامیر جمال الدین شیخ ابواسحق
..... ۳۰۵	ذکر تحصن اوغانیان به دژ ترک ومحاصره وفتح آن
..... ۳۱۹	ذکر وفات حضرت خلافت پناه و وقوع حوادث بعد از آن
..... ۳۶۸	ذکر توجه رایات همایون به جانب گرمسیر کرمان
..... ۳۷۷	نسخه فصلی نمودار آئینه الحکمة وفصل الخطاب که از مقاطر اقلام براءت شعار حضرت سلطنت پناه زمان توجه این فقیر به یزد به جانب شریف بلغه الله فی السلطنته المرتبة العليا نصره للعالمین افاضت یافته ۳۷۷
..... ۳۸۷	خاتمه
..... ۳۹۱	منابع مقدّمه و حواشی
..... ۳۹۵	فهرست آیات قرآن کریم
..... ۳۹۹	فهرست کتابها
..... ۴۰۰	فهرست اشخاص
..... ۴۰۴	فهرست مکانها
..... ۴۰۷	فهرست خاندانها وقبایل
..... ۴۰۸	فهرست ابیات فارسی
..... ۴۲۰	فهرست اشعار عربی
..... ۴۲۷	فهرست لغات وترکیبات

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

دربارهٔ آل مظفر

در سدهٔ هشتم هجری قمری که میهن ما ایران دچار هرج و مرج ناشی از ضعف قدرت اواخر دورهٔ ایلخانان و سقوط آنان شد،^۱ در هرگوشه از این سرزمین خاندانی به حکومت برخاستند. از آنان می‌توان آل کرت در ناحیهٔ خراسان شرقی و هرات، سربداران در خراسان غربی، اتابکان لرستان در ناحیهٔ لرستان و خوزستان، آل جلایری/ایلکانیان در آذربایجان و عراق عرب، آل اینجو در فارس، چوپانیان در ارمنستان و گرجستان و آل مظفر در مرکز و جنوب ایران را نام برد. برخی از این سلسله‌ها قبل از آن وجود داشتند و پس از ضعف ایلخانان استقلال یافتند مثل آل کرت و برخی مانند سربداران و ایلکانیان و چوپانیان و آل مظفر بر اثر ضعف ایلخانان و هرج و مرج اوضاع روی کار آمدند.^۲

آل مظفر فرزندان امیر مبارزالدین محمد بن امیر شرف‌الدین مظفر بن شجاع‌الدین منصور بن غیاث‌الدین حاجی از نسل شخصی به نام امیر غیاث‌الدین حاجی از مردم خواف خراسان بودند.^۳ مؤسس این سلسله امیر مبارزالدین محمد، به سال ۷۰۰ ه. ق. به دنیا آمد، در سال ۷۱۷ ه. ق. در دوران سلطان ابوسعید بهادرخان به حکومت میبید و محافظت راه‌ها منصوب شد. در سال ۷۱۸ ه. ق. به حکومت ناحیهٔ یزد رسید و این تاریخ را می‌توان آغاز سلسلهٔ آل مظفر

۱. آخرین ایلخان قدرتمند ایران سلطان ابوسعید بهادرخان بن اولجایتو بود که از ۷۱۶ تا ۷۳۶ ه. ق. حکومت کرد و مرگ وی را باید افول قدرت و پایان واقعی ایلخانان در ایران دانست. پس از وی در طول ۲۰ سال، هشت ایلخان که دست‌نشاندهٔ امرای متخاصم بودند بر روی کار آمدند. استاد مرحوم منوچهر مرتضوی می‌نویسد: «حق این است که سنهٔ اخیر یعنی سال ۷۵۶ را خاتمهٔ عصر مغول در ایران و ۱۳ ربیع‌الآخر سال ۷۳۶ هجری قمری یعنی سال وفات ابوسعید خان را پایان دورهٔ عظمت ایلخانان بدانیم.» مسائل عصر ایلخانان، ص ۱۵.

۲. مقدمهٔ عباس اقبال بر تاریخ آل مظفر، محمود کتبی، ص ۱۵.

۳. تاریخ عصر حافظ، ص ۱۱۴.

دانست.^۱ با مرگ سلطان ابوسعید بهادر در سال ۷۳۶ ه. ق، امیر مبارزالدین محمد در کار خود استقلال یافت و سلسله‌ای را تشکیل داد که برفارس و کرمان و خوزستان و اصفهان و یزد و لرستان و در زمانهایی بر قزوین و زنجان و آذربایجان و قره‌باغ فرمانروایی داشت. مبارزالدین محمد در سال ۷۴۱ ه. ق. بر کرمان مستولی شد، در ۷۵۴ ه. ق. شیراز و فارس را مستخر ساخت و در سال ۷۵۸ ه. ق. اصفهان را نیز به تصرف درآورد و امیر شیخ ابواسحق اینجورا به قتل رساند.^۲ امیر مبارزالدین محمد سه دختر و پنج پسر به نامهای شاه شجاع، شاه محمود، سلطان احمد، مظفرالدین بایزید و شرف‌الدین شاه مظفر (۷۲۵-۷۵۴ ه. ق.) داشت که این آخرین در زمان فرمانروایی پدرش بر اثر بیماری درگذشت.

امیر مبارزالدین محمد در سال ۷۵۹ ه. ق. بر دست پسرانش و خواهرزاده‌اش شاه سلطان نابینا و در قلعه سفید فارس محبوس گردید و فرزندان و نوادگان وی به حکمروایی رسیدند و خود وی در ۷۶۵ ه. ق. در حبس درگذشت. نخست شاه شجاع از ۷۵۹ تا ۷۸۶ ه. ق. حکومت کرد^۳ و برادرش سلطان احمد را به حکومت کرمان و برادر دیگرش قطب‌الدین شاه محمود (۷۳۷-۷۷۶ ه. ق.) را به حکومت اصفهان گماشت و از آن پس با این برادر کشمکش‌های سخت داشت تا با مرگ شاه محمود بر اثر بیماری، این کشمکش‌ها خاتمه یافت.

پس از شاه شجاع، مجاهد‌الدین زین‌العابدین از ۷۸۶ تا ۷۸۹ ه. ق. فرمانروایی داشت و از ۷۸۹ تا ۷۹۵ ه. ق. شاه یحیی در یزد، سلطان احمد در کرمان و شاه منصور در اصفهان حکومت داشتند. مظفریان علاوه بر اینکه با تمامی همسایگان خود یعنی آل جلایر (۷۴۰-۸۳۵ ه. ق.) و آل اینجو (۷۳۶-۷۵۸ ه. ق.) و آل چوپان (۷۳۸-۷۵۸ ه. ق.) و اتابکان لر بزرگ (۵۵۰-۸۲۷ ه. ق.) و آل کرت (۶۴۳-۷۹۱ ه. ق) نزاعهای خونین داشتند با یکدیگر نیز راه بی‌اعتمادی و رقابت می‌پیمودند. آنان که در شیراز و اصفهان و کرمان و شوش و یزد مستقر بودند معمولاً به خصومت و نبرد با یکدیگر مشغول بودند تا اینکه در سال ۷۹۵ ه. ق. شاه منصور مظفری از امیر تیمور گورکان شکست خورد و کشته شد و خاندان مظفری به اسارت درآمدند. در عشر اول رجب

۱. همان، صص ۱۱۹-۱۲۰.

۲. طبقات سلاطین اسلام، صص ۲۲۱-۲۲۲.

۳. تاریخ رسمی شدن حکومت شاه شجاع بر قلمرو آل مظفر به گواهی متنی از آن دوره، ۷۶۱ ه. ق. است (مناهیج الطالبین فی معارف الصادقین، ص ۹۲۳) چه پیش از آن باری با پدرش که نابینا شده بود از در صلح درآمد و او را از حبس بیرون آورده به شیراز آورد و سپس دوباره محبوس ساخت و راهی بم کرد.

سال ۷۹۵ ه. ق. در قریه ماهیار، امیر تیمور دستور قتل تمام اعضای خاندان آل مظفر را صادر کرد و جز معدودی، همگی ایشان به قتل رسیدند.^۱ قاسم غنی در کتاب تاریخ عصر حافظ این بخش از کتاب *ظفرنامه شرف الدین علی یزدی* را نقل کرده است:

و چون اولاد و اسباط محمد مظفر از مدتی باز در آن ممالک دست یافته بودند و هریک در شهری و قصبه‌یی لوا سلطنت برافراشته داعیه آن داشت که سکه و خطبه به نام او باشد و با وجود قرابت نزدیک اقارب چون عقارب نیش زهر آلود قهرتیز کرده پیوسته قصد مال و خون یکدیگر داشتند و در خرابی مواضع یکدیگر هیچ دقیقه فرو نمی گذاشتند و هر که از ایشان با خویشان دست می یافت اگر خونش می بخشید میلش می کشید و پسر با پدر و پدر با پسر همین طریق می ورزید و بدین واسطه در زمان ایشان رعایای بیچاره همواره دستخوش رنج و عنا و لگدکوب هرگونه محنت و بلا بودند درین وقت که مرحمت حضرت صاحب قران سایه اتمام برانتظام امور آن مملکت انداخته بود، علما و مشایخ و اهالی فارس و عراق صورت حال و مقابح افعال آن طایفه به عرض رسانیدند. ماحصل درخواست آنکه نواب کامگار مقالید حل و عقد آن دیار دگر باره به دست اقتدار و اختیار ایشان باز نگذارند که مسلمانان در مشقت و پریشانی می افتند و مال و مملکت به خرابی و ویرانی می کشد.^۲

بدین ترتیب امیر تیمور به گرفتن اعضای این خاندان و سپس قتل دسته جمعی آنان فرمان داد و طومار این خاندان حکومتگر در هم پیچیده شد.

دوره کوتاه آل مظفر از دوره‌های عالی هنر و ادب در تاریخ ایران زمین است. از آثار معماری این دوره در اصفهان امامزاده اسماعیل و مقبره بابا قاسم و صفة عمر در مسجد جامع با کاشیکاریهای زیبای آن به جاست. مسجد جامع مظفری در کرمان از بناهای بسیار باشکوه دوره امیر مبارزالدین محمد است که در سال ۷۵۰ ه. ق. بنا شده است. دیگر بقعه شاه کمالیه در یزد است که بخشی از مجموعه‌ای بزرگتر شامل مدرسه‌ای بوده است و در دوره حکومت امیر مبارزالدین محمد بریزد و در سال ۷۲۰ ه. ق. بنا شده است. همچنین بناهای دیگری در سایر نقاط قلمرو آنان وجود دارد که نمودار هنر آن زمان است. امیر مبارزالدین محمد به تفحص قرائت سبع قرآن پرداخت، قاریان و حافظان قرآن را تربیت می کرد^۳ و مدارس ایجاد کرد. شاه شعجاع خود شاعر بود و شاعرانی چون

۱. تاریخ آل مظفر، محمود کتبی، ص ۱۳۶.

۲. تاریخ عصر حافظ، ۴۳۳-۴۳۴.

۳. مناهج الطالبین فی معارف الصادقین، ص ۹۲۰.

خواجه حافظ و سلمان ساوجی و عبید زاکانی در مدح وی اشعاری دارند.^۱ در یزد، نصره‌الدین شاه یحیی نزدیک خانقاه جدش امیر مبارزالدین محمد، مدرسه‌ای به نام نصرتیه ایجاد کرد و عمه وی نزدیک مزار شیخ الاسلام تقی‌الدین دادا مدرسه‌ای دیگر ساخت و سید رکن‌الدین وزیر شاه یحیی نیز مدرسه‌ای دیگر بنا کرد.^۲ مدرسه ترکانی در کرمان از دیگر مدارس این عهد بوده است. بیاض تاج‌الدین احمد وزیر که از جنگهای باقیمانده از دوره آل مظفر و حاوی هفتاد و هشت فقره و بند و یادداشت به خط نویسندگان متعدد ناحیه فارس است، نموداری مختصر از فراوانی نویسندگان و ارباب ادب و دانشمندان در آن روزگار است.^۳

نام خاندان آل مظفر یادآور شاعران و نویسندگانی نظیر رکن صائن هروی، مولانا نظام‌الدین عبیدالله زاکانی، خواجوی کرمانی، عمادالدین علی فقیه کرمانی، عمادالدین عربشاه یزدی، علاء قزوینی، جلال طبیب شیرازی، شرف‌الدین رامی، بسحق اطعمه، شاه نعمت‌الله ولی، میر کرمانی، روح عطار، عبدالجلیل یزدی، بهاء‌الدین ساوجی، و بخصوص خواجه حافظ شیرازی است و عمده توجه ادیبان روزگار ما به این خاندان، نتیجه همین است.

منابعی در تاریخ آل مظفر به زبان فارسی موجود است که از جمله مهمترین آنهاست:^۴

۱. مجمل فصیحی، تألیف فصیح/احمد بن جلال‌الدین محمد (۷۷۷-۸۴۸ ه.ق.) در یک مقدمه و دو مقاله و یک خاتمه که از ابتدای آفرینش تا وقایع سال ۸۴۵ ه.ق. را دربر می‌گیرد. این کتاب به سال ۱۳۳۹ به تصحیح محمود فرخ و باری دیگر در سال ۱۳۸۶ به تصحیح محسن ناجی نصرآبادی منتشر شده است.

۲. تاریخ آل مظفر، نوشته محمود کتبی، که به تصحیح عبدالحسین نوائی در سال ۱۳۶۴ منتشر شده است.

۳. مطلع سعدین و مجمع بحرین تألیف کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (۸۱۶-۸۸۷ ه.ق.) شامل وقایع ایران بین سالهای ۷۳۶ ه.ق. (مرگ سلطان ابوسعید ایلخانی) و ۸۷۲ ه.ق.

۱. اشعار فارسی و عربی وی در منابع آن دوره درج شده است. نیز علامه مرحوم قزوینی نوشته‌ای درباره اشعار فارسی شاه شجاع دارد، نک: یادداشتهای قزوینی، جلد نهم، صص ۱-۱۴ (مسلسل ۲۳۹۰-۲۴۰۳).

۲. نک: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۲۱۳. مدارس دیگر یزد در این دوره در همین منبع آمده است.

۳. معرفی مفصلی از این بیاض به توسط ایرج افشار نوشته شده است. نک: سفینه و بیاض و جنگ، صص ۲۶۳-۳۳۶.

۴. نک: مقدمه عبدالحسین نوائی بر تاریخ آل مظفر محمود کتبی، صص ۱۱-۱۴؛ تاریخ عصر حافظ، صص ۶۱-۶۲.

(قتل ابوسعید گورکان). این کتاب نیز به تصحیح عبدالحسین نوائی بین سالهای ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵ به چاپ رسیده است.

۴. تاریخ یزد، تألیف جعفر بن محمد بن حسن جعفری، نگارش در ۸۴۵ ه.ق. در ده قسمت. به کوشش ایرج افشار در سال ۱۳۳۸ منتشر شده است.

۵. تاریخ جدید یزد تألیف احمد بن حسین بن علی کاتبی که وقایع را تا سال ۸۶۲ ه.ق. در برمی گیرد. این کتاب نیز به کوشش ایرج افشار در سال ۱۳۴۵ منتشر شده است.

۶. جامع التواریخ حسنی، تألیف حسن بن شهاب الدین حسین بن تاج الدین یزدی، که پایان تألیف آن محرم ۸۵۵ ه.ق است.

۷. روضة الصفا تألیف میرخواند، که در سال ۱۳۳۸ در تهران به چاپ رسیده است.

۸. حبیب السیر تألیف خواندمیر، که تحت نظارت محمد دبیرسیاقی در سال ۱۳۳۳ به چاپ رسیده است.

۹. منتخب التواریخ، نوشته معین الدین نطنزی، در تاریخ عمومی جهان از هبوط آدم تا مرگ تیمور گورکان در ۸۰۷ ه.ق.

۱۰. جامع مفیدی، تألیف محمد مستوفی بافقی یزدی، که پایان تألیف آن در سال ۱۰۹۰ ه.ق. است. به سال ۱۳۴۰ به کوشش ایرج افشار منتشر شده است.

اما تواریخی که در طول دوره هفتاد و هفت ساله و به حسابی دیگر پنجاه و نه ساله فرمانروایی آل مظفر در قلمرو آنان نوشته شده و مشتمل بر اطلاعات دست اول باشد بسیار محدود است و چنانچه تواریخی در این دوره تألیف شده باشد جز دو کتاب اینک در دسترس ما نیست.^۱

تاریخ مواهب الهی، که نام صحیح آن براساس نسخه های قدیم همین است و مواهب الهیه خواندن آن خطاست، یکی از محدود منابع دست اول تاریخ خاندان آل مظفر است که بر دست معین الدین بن جلال الدین محمد معلم یزدی به نگارش درآمده است. دهها سال پیش، دانشمند مرحوم سعید نفیسی، نیمه نخست این کتاب را براساس دو نسخه نه چندان باارزش، تصحیح و منتشر کرد و اینک خدای را سپاسگزارم که مرا توفیق داد تا پس از تصحیح و انتشار

۱. محمود کتبی تاریخ آل مظفر خود را در دوره تیموری تألیف کرده است و ظاهراً و آنگونه که خود می گوید بخشی از حوادث سالهای پایانی خاندان آل مظفر را به چشم خود دیده است یا از کارگزاران این دولت شنیده است.

مناهج الطالبین فی معارف الصادقین تألیف علی بن حسین بن علی هلالی قزوینی، که آن هم در دوره آل مظفر نوشته شده است،^۱ متن کامل این کتاب را که به روش انتقادی و با مقابله نسخه‌های مختلف آماده ساخته‌ام به همراه حواشی و فهرستها، به حضور خوانندگان متون ادب فارسی تقدیم دارم.^۲

درباره معین الدین یزدی

معین الدین معلم یزدی،^۳ از علما و فقهای شهر سده هشتمه. ق. و صاحب مجلس تدریس و وعظ بود. شاه شجاع مظفری خود در درس وی حاضر می‌شده است. پدرش جلال الدین محمد از دانشمندان زمان خود بوده و در ۷۳۷ ه. ق. در یزد در ملاقات میان امیر مبارزالدین محمد (۷۰۰-۷۶۵ ه. ق.) و امیر شیخ ابواسحق (مقتول به سال ۷۵۸ ه. ق.) حاضر بوده است.^۴ جلال الدین محمد مورد التفات خاص و از پروردگان کمال الدین ابوالمعالی (د: ۷۳۸ ه. ق.) پدر خواجه برهان الدین ابن نصر فتح الله (مقتول در ۷۶۰ ه. ق.)، وزیر امیر مبارزالدین محمد بود و از سوی وی به ارشاد طلاب مدرسه (احتمالاً مدرسه کمالیه یزد که پیش از این ذکر آن رفت) منصوب شد.

از آنجا که در کتاب مواهب الهی در «ذکر توبه و انابت حضرت خلافت پناه» که در سال ۷۴۰ ه. ق. اتفاق افتاده است گفته است: «من بنده هر چند در سن صبی و عنفوان طفولیت بودم...» (ص ۱۰۹ متن حاضر) سال تولد وی نباید از حدود ۷۳۰ ه. ق. پیشتر باشد، اما در جایی دیگر اولین دیدار خود را با امیر مبارزالدین محمد در ۷۴۴ ه. ق. بیان کرده است و به نظر می‌رسد در این سال دست کم در سنین جوانی بوده است، به هر روی سال ولادت وی را می‌توان بین ۷۲۵ تا ۷۳۰ ه. ق. تخمین زد و اینکه استاد مایل هروی ولادت وی را در اوایل دهه نخست سده

۱. مناهج الطالبین فی معارف الصادقین، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۷.

۲. کار تصحیح و آماده‌سازی این کتاب رو به پایان بود که با خبر شدم آقای پرویز حیدری نیز به راهنمایی مرحوم استاد دکتر جمشید مظاهری سروشیار مشغول تصحیح آن بوده است، اما چون پنج سال از تصحیح ایشان گذشت و ایشان آن را منتشر نکرد، بیش از این تعلل را جایز ندانستم چون فایده تصحیح متون کهن این است که این متون در اختیار قشر کتابخوان و فرهیخته قرار بگیرد نه اینکه در گوشه کتابخانه‌ها خاک بخورد.

۳. درباره وی نک: تاریخ آل مظفر، ستوده، صص ۱-۴؛ مواهب الهی، تصحیح سعید نفیسی، صص ۶-۱۳؛ رشف النصائح الایمانیه، تصحیح نجیب مایل هروی، صص ۲۶-۲۷؛ تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، صص ۱۲۹۷-۱۲۹۹. در منابع نزدیک به روزگار وی نظیر تاریخ آل مظفر محمود کتبی و تاریخ جدید یزد/ احمد بن حسین کاتب، نام کوچک وی درج نشده است و من نیز در این مقدمه به آنچه پیشینیان از القاب برای وی آورده‌اند اکتفا کردم.

۴. مقدمه سعید نفیسی بر مواهب الهی، ص ۱۱.

هشتم تخمین زده است سند معتبری ندارد.^۱ معین‌الدین نزد قاضی عضد‌الدین عبدالرحمن ایچی، نحوی و فقیه شهیر شافعی مذهب دانش آموخته و نزد وی مفتاح‌العلوم سکاکی، کشاف زمخسری، شرح کتابهای مواقف و جواهر و شرح مفصل ابن حاجب را تحصیل کرده بود. همچنین در کتاب مواهب‌الاهی از شافعی با احترام تمام یاد کرده است و همین قرائن ما را به مذهب وی آگاه می‌سازد. از دیگر استادان وی که از وی نام برده است قوام‌الحق والدین عبدالله فقیه نجم (د: ۷۷۲ ه. ق.) است که ظاهراً استاد خواجه حافظ نیز بوده است.^۲

احمد بن حسین بن علی کاتب می‌نویسد: «مولانا معین‌الدین جلال یزدی معلم بود و مردی فاضل و کامل بود و سلاطین بنی مظفر او را عزیز داشتندی و معلم شاه شجاع بود و سخن او در میان بنی مظفر حجت بود و تاریخ معینی مظفری او نوشته و به غایت کمال نوشته و فضل او از منشآت او معلوم می‌گردد»^۳

محمد بن مفید بن نجم‌الدین محمود مستوفی بافقی در کتاب خود جامع مفیدی،^۴ معین‌الدین یزدی را اعلیٰ علما و افقه فقهای زمان خود دانسته است که پیوسته اوقات خود را به درس و افاده علوم عقلی و نقلی صرف می‌کرد و همواره جمع کثیری از فضلا و طلاب علم در ملازمت وی بوده‌اند. هم او نوشته است که در سال ۷۸۹ ه. ق. معین‌الدین یزدی در اهرستان به موضع داربندک طرح مسجدی عالی‌الاساس انداخته و به اتمام رساند و باغی دلگشا در جنب مسجد احداث کرد و در همین سال درگذشت و در مسجد مزبور مدفون گردید.^۵

در سال ۷۵۵ ه. ق. معین‌الدین یزدی به سفر حج رفت و پس از بازگشت، امیر مبارزالدین محمد وی را به تدریس در دارالسیاده‌ای که در محله سرمیدان کرمان و نزدیک به قصر خود بنا کرده بود منصوب کرد. معین‌الدین بارها از سوی ملوک آل مظفر به ماموریت‌های سیاسی اعزام شد که نمونه‌هایی از آن در کتاب مواهب‌الاهی درج شده است از جمله دو بار از سوی شاه شجاع برای

۱. مقدمه نجیب مایل هروی، رشف النصائح...، ص ۲۶.

۲. محمد گلندام، جامع دیوان خواجه حافظ از استاد خود و استاد خواجه حافظ، قوام‌الملة والدین عبدالله یاد می‌کند که حافظ را به گردآوری اشعار ترغیب می‌کرده است. نک: مقدمه گلندام، دیوان حافظ به تصحیح قزوینی و غنی، قزوین- قح.

۳. تاریخ جدید یزد، ص ۱۲۰.

۴. مطالب مندرج در این کتاب کم و بیش همانهاست که در دو کتاب تاریخ یزد جعفری و تاریخ جدید یزد احمد کاتب دیده می‌شود. مقدمه ایرج افشار بر جامع مفیدی، ج.

۵. جامع مفیدی، صص ۳۲۹-۳۳۰.

رفع کدورت میان وی و برادرش شاه محمود، به اصفهان رفت که تاریخ سفر دوم ۷۶۵ ه. ق بوده است. باری دیگر به خواهش شاه یحیی، از جانب شاه شجاع به یزد سفر کرده است تا میان این دو تن اصلاحی به وجود آورد.

به گواهی مواهب الهی، مدتی بر اثر بدگویی ادیبی که نام وی را ذکر نکرده است، /میر مبارزالدین محمد به معین الدین یزدی بدبین شده است ولی پس از آن مجدداً با وی بر سر مهر آمده است. سالیان دراز برخوردار از الطاف قوم/الدین محمد صاحب عیار بوده است و دست کم به مدت ۱۵ سال مخارج وی توسط این وزیر تأمین می شده است (ص ۱۹۰ متن حاضر). به نظر میرسد گاهی کدورتی از شاه شجاع در دل داشته است چنانچه در مواهب الهی می گوید: «مشکل تر آنک چون آفتاب دولت ابد پیوند روی در ارتفاع آورد و خورشید سلطنت از کسوف انجلا یافت همچنین ذره بی سرو پای در معرض تجلی نمی آمد و نسیم لطف و عنایت معهود به ترویج دل رنجور انتهاض نمی نمود و مع ذلک خاطر شکسته از توجه و انزوا انحراف نمی جست و از عزلت و انقطاع تجافی نمی کرد». (ص ۳۴۶ متن حاضر)

در حدود ۷۶۵ ه. ق. که نام شاه شجاع را از خطبه در شهر یزد انداخته بودند، نزدیک به دو سال در این شهر به حالت انزوا می زیسته است و دچار فقر و مسکنت شده کتابهای نفیس خود را فروخته است (ص ۳۴۵ متن حاضر). مصادف با سال ۷۷۴ ه. ق. از شکستگی خاطر خود بر اثر امواج حوادث و غمگینی فراوان خود سخن گفته است.^۱

معین الدین یزدی در دهه های پایانی عمر خود از ماموریت های حکومتی عذر خواست، و در سال ۷۸۹ هجری قمری، سه سال پس از درگذشت شاه شجاع، وفات یافت و در مسجد جمعه ای که خود طرح اساس آن را در یزد نهاده بود به خاک سپرده شد.

از وی آثاری برجای مانده است، از جمله در تهنیت ازدواج شاه شجاع با دختر/میر سلطان شاه رساله ای با نام نزهة المسرور^۲ به فارسی و رساله ای به عربی هم در همین موضوع تألیف کرده است که هر دو رساله را در ضمن کتاب مواهب الهی به طور کامل آورده است. ترجمه کتاب رشف النصاب الایمانیه و کشف الفضایح الیونانیة اثر شیخ شهاب الدین ابو حفص سهروردی از دیگر آثار اوست که

۱. رشف النصاب، ص ۵۶.

۲. این رساله به تصحیح محبوبه قاسمی ایمچه در نشریه پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۵، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است. قطعاً نام این رساله نزهة المسرور است و اینکه برخی آن را نزهة السرور نوشته اند را باید سهواً القلم به حساب آورد.

در سال ۷۷۴ ه. ق. آن را به نام شاه یحیی به پایان برده است. استاد نجیب مایل هروی این کتاب را در سال ۱۳۶۵ تصحیح و منتشر کرده است. همچنین کتابی با عنوان اساس السلطنه در تاریخ آل مظفر داشته است که در مواهب الهی نیز از آن یاد کرده است و متأسفانه اینک در دسترس نیست.

مواهب الهی و محتویات آن

معین الدین یزدی ابتدا در سال ۷۵۷ ه. ق.، چند فصل از کتابی را که در ذکرو قایع عهد مبارزالدین محمد تالیف کرده بود در اصفهان بر مبارزالدین محمد و پسرش شاه شجاع برخواند و چون این فصول مقبول افتاد، به تکمیل آن همت گماشت و وقایع این خاندان را تا سال ۷۶۷ ه. ق. که دو سال بعد از مرگ مبارزالدین محمد باشد، به رشته تحریر درآورد و در این سال به نوشتن تاریخ پایان داد. از گفتار معین الدین یزدی پیداست که امیر مبارزالدین محمد سخت در پی این بوده است که تاریخ خود و خاندانش در کتابی ثبت شود و عده‌ای از نویسندگان نیز به این کار دست زده بودند و به دلایلی که روشن نیست در اتمام آن ناکام مانده بودند تا سرانجام این وظیفه به معین الدین یزدی محوّل شده است. (ص ۴۹ متن حاضر) بدین ترتیب این کتاب در طی ده سال و به تدریج تصنیف شده است و دقت در مطالب کتاب این نکته را نشان می‌دهد برای نمونه سیاق سخن در بخشی که با عنوان «در ذکر نیابت صاحب اعظم قوام الدین محمد مکی حسنی» در تصحیح حاضر آمده است نشان می‌دهد که این بخش در زمان حیات این وزیر نوشته شده است و بعدها جمله‌ای که حاکی از کشته شدن اوست به انتهای آن افزوده است.

نام کتاب را، به پیشنهاد یکی از مشایخ صوفیه شیراز، عزالدین ابراهیم زرقانی، مواهب الهی نهاد. مواهب الهی از معدود تواریخی است که در دوره آل مظفر و درباره این خاندان و بردست یکی از علما و مورخینی که روابط نزدیکی با آل مظفر داشته و از نزدیک در جریان وقایع و توطئه‌ها و درگیری‌ها بوده است نوشته شده است و همین اهمیت این کتاب را صدچندان می‌سازد. مواهب الهی پس از دیباجه‌ای مفصل، با ذکر احوال اجداد مبارزالدین محمد آغاز می‌شود و با ذکر نبردی که میان شاه شجاع مظفری و برادرش شاه محمود در سال ۷۶۷ ه. ق. روی داد پایان می‌پذیرد و آخرین تاریخی که در این کتاب به چشم می‌خورد «روز بیست چهارم ذی قعدة سنه سبع و ستین و سبعمایه» است.

چنانکه انتظار می‌رود، معین الدین یزدی مواهب الهی حامی سرسخت سلطه آل مظفر و توجیه گریخی مظالم این خاندان است و در این راه از هنرنمایی و لفاظی و آوردن دلایل عقلی و نقلی فروگذار نکرده است. مرگ علی سهل، فرزند خردسال شاه ابواسحق اینجورا، که در اسارت لشکریان آل مظفر بوده و به احتمال قریب به یقین بردست آنان به قتل رسیده است، چنین

روایت کرده است: «علی سهل را بعد از آنک چندگاه محافظت نموده بودند متوجه اصفهان گردانید در راه از مرضی که داشت سپری شد... چون نهال وجود این طفل در جویبار معادات این خانواده جهانپناه سربرزده بود از شکوفه به میوه نرسید و چون از پستان خلاف شیرنفاق مکیده از طفولیت به راهقه بلوغ نیافت.» (ص ۲۲۷ متن حاضر) واقعه گرفتاری و کورشدن امیرمبارزالدین محمد را به دست پسرانش شاه شجاع و شاه محمود و خواهرزاده اش شاه سلطان، در رمضان سال ۷۵۹ ه. ق.^۱ که در تواریخ و شعرشاعران این دوره انعکاس یافته است از جمله در این ابیات از خواجه حافظ:

... شاه غازی خسرو گیتی ستان	آنکه از شمشیر او خون می چکید
گه به یک حمله سپاهی می شکست	گه به هویی قلبگاهی می درید
سروران را بی سبب می کرد حبس	گردنان را بی سخن سر می برید
از نهیبش پنجه می افکند شیر	در بیابان نام او چون می شنید
عاقبت شیراز و تبریز و عراق	چون مسخر کرد وقتش در رسید
آنکه روشن بد جهان بینش بدو	میل در چشم جهان بینش کشید ^۲

و قطعه ای از سلمان ساوجی:

آنکه از کبریک و جب می دید	از سرخویش تا به افسرهور
آنکه می گفت شیر شَرزه منم	روز هیجا و دیگران همه گور
قوة الظهر پشت او بشکست	قوة العین کرد چشمش کور
تا بدانی که با سعادت و بخت	بر نیاید کسی به مردی و زور

و این قطعه از شاعری دیگر در مذمت شاه شجاع:

آنچه آن ظالم ستمگر کرد	بالله ار هیچ گبر و کافر کرد
سیخ در چشمهای بابا کوفت	میل در سرمه دان مادر کرد ^۳

ابدا بیان نکرده و کوچکترین اشاره ای به آن نکرده است. اما به هر روی، به دلیل جایگاه والایی که نویسنده مواهب الهی نزد شاهان مظفری داشته است، اطلاعات بسیار دقیقی از وقایع آن دوره،

۱. برای تفصیل این واقعه نک: تاریخ عصر حافظ، صص ۱۹۲-۱۹۶.

۲. دیوان حافظ، به تصحیح خانلری، ص ۱۰۷۲.

۳. تاریخ عصر حافظ، ص ۱۹۷.

سرگذشت رجال و لشکریان، و جزئیات جنگ‌های آن زمان به دست داده است. از جمله دوبار توبه/امیر مبارزالدین محمد را، یک بار در ۷۴۰ ه. ق. در ماه اردیبهشت و دیگر بار در ۷۵۲ ه. ق. بیان کرده است که بار نخست در اصطخر فارس به اصرار/امیر پیرحسین چوپانی توبه شکسته است. دوبار به مرض درد پایی که به شاه شجاع عارض می‌شده است به گونه‌ای که توان حرکت را از وی می‌گرفته است و ناچار وی را در محفه جابه‌جا می‌کردند پرداخته است. به مانند مورخ دیگر آل مظفر، علی بن حسین بن علی هلالی علاء قزوینی، که در بیان «وفور علم و کمال فضل» شاه شجاع اصرار فراوانی داشته است و شاه شجاع را به «اکتساب علوم دینی و اقتباس انوار یقینی» ستوده است و ابیات عربی و فارسی وی را بر فضل و کمالات و علم و آداب وی شاهد آورده است،^۱ معین‌الدین یزدی نیز در مواهب الهی فضل و دانش و علم‌طلبی شاه شجاع را در چندین موضع ستوده است و نگارشها و اشعار فارسی و عربی او را در خلال تاریخ خود درج کرده است.

از خلال کتاب مواهب الهی، که مؤلف آن یکی از فلسفه‌ستیزان متعصب است^۲ درمی‌یابیم که در سال ۷۵۷ ه. ق. شاه شجاع امر به از بین بردن و به آب شستن بسیاری از کتابها بخصوص کتابهای فلسفی داده است.

اگرچه سخنانش درباره طوایفی نظیر نکودری، هزاره شادی، اوغانی و چرمایی به هیچ وجه از غرض خالی نیست، پژوهشگر بیدار می‌تواند از آن اطلاعات ذی‌قیمتی در باب این طوایف به دست آورد. درباره محله‌های شهرها و مردم این محله‌ها و نیز کلویان یا همان کلانتران محلات در این دوره و نقش آنان در مجادلات میان اهل قدرت، در مواهب الهی نشانه‌ها و جزئیات فراوانی می‌توان یافت نظیر آنچه در مورد ملک/شرف چوپانی (حکو: ۷۴۴-۷۵۸ ه. ق.) نقل کرده است که به همراه/امیر شیخ/ابواسحق وارد شیراز شد و شیخ/ابواسحق با یاری عامه شیرازیان وی و لشکریانش را هزیمت کرد. نیز اطلاعات ارزشمندی درباره پهلوانان و جایگاه آنان نزد امیران آن دوران در این کتاب مندرج است نظیر پهلوان شمس‌الدین محمد چب که در شمشیربازی و سوارکاری و نیزه‌گذاری از سرآمدان روزگار و به معلّمی و ملازمی شاه شجاع منصوب بوده است و پهلوان/ابومسلم که از مقرّبان سلطان/ابوسعید/ایلخان بود و پهلوان علی دارکی که در سال

۱. مناهج الطالبین فی معارف الصادقین، صص ۹۲۵-۹۲۹.

۲. در دیباجه ترجمه رشف النصائح از نصره‌الدین شاه یحیی خواسته است علاوه بر شستن و از بین بردن کتابهای فلسفی، و طرد کردن و لعن کسانی که به فلسفه اشتغال دارند، گروهی از آنان را که حاضر به ترک فلسفه نیستند به قتل برساند. رشف النصائح.... ص ۵۶.

۷۴۸ ه. ق. گماشته آل مظفر در سیرجان بود و پهلوان تاج‌الدین علی‌شاه بمی که در نبرد امیر مبارزالدین محمد با اوغانیان خود را برای نجات امیر مبارزالدین به مهلکه انداخت. خواننده در مواهب الهی به نام بعضی افراد برمی‌خورد که شاخصی/اخی پیش از نام خود دارند نظیر/اخی شجاع‌الدین خراسانی که در قلعهٔ بم تمرّد کرد و بدین ترتیب نقش اخیان و فتیان در کارزارهای سیاسی و نظامی آن دوره پیش چشم می‌آید.

با وجود اینکه در بسیاری از مواضع از توهین و طعنه به امیر شیخ ابواسحق/اینجو خودداری نکرده است در جایی وی را چنین ستوده است: «... امیر جلال‌الدین مسعود شاه که در آن زمان ارشد اولاد بود به مملکت شیراز استیلا یافت و آن دیار را صفوا و عفوا در قبضهٔ اقتدار آورد و امیر جمال‌الدین شیخ ابواسحق که به سن از همه کوچکتر بود و اگرچه به حسب مکارم اخلاق بر همگنان رتبت تقدم داشت بلکه از اکثر ملوک به وفور مکرمت و احسان ممتاز، به توجه یزد نامزد کرد» (ص ۹۹ متن حاضر)

از منظر ضبط اعلام جغرافیایی بسیار کتاب ذی قیمتی است و پژوهشگر خواهان در صفحات این کتاب خواهد یافت که شهرها و مکانها در آن دوره به چه نامی خوانده می‌شده است. برای نمونه: ضبط اسم شهر میبید در نسخه اساس ما به همین شکل است، نام رود کارون را به صورت آب شوشتر آورده است چنانکه می‌گوید: «و چون ریات همایون به حوالی ایذج که دارالملک لرستان است طلوع کرد خبر رسید که نورآورد به خطهٔ سوسن که خندق آن از آب شوشتر و بارهٔ آن از کوه و کمر است تحصن جسته» (ص ۲۹۶ متن حاضر)، از شکارگاهی نظیر رخساباد که به گفتهٔ وی در گذشته شکارگاه سلاطین بوده است و شاه شجاع نیز در آن به شکار پرداخته است توصیفات بدیع به دست داده است.

نثر مواهب الهی و خصایص آن

نثر این کتاب در نظر اول خواننده را شگفت‌زده و از دریافت مطلب ناامید می‌سازد. عبدالحسین نوائی گفته است: «... اما عیب دوم نقص کتاب وی، اشکال و اغلاق شدید کلام اوست بطوری که مواهب الهیه از لحاظ تکلف در عبارت‌پردازی و اطناب ممل و جمله‌سازیهای خنک و بی‌مورد و آوردن لغات و اشعار شاذ و نادر و مشکل عربی از کتاب تاریخ و صاف یا به نام حقیقی آن تزجیه الاعصار و تجزیه الامصار کوتاه نمی‌آید»^۱ این سخنان اگرچه از حقیقتی خالی نیست،

۱. مقدمهٔ عبدالحسین نوائی بر تاریخ آل مظفر محمود کتبی، ص ۱۶.

اما باید دانست که نثر این کتاب از نمونه‌های عالی نثرهای متکلف و مصنوع است که نویسنده در آن نگارش تاریخ را بهانه‌ای برای هنرنمایی خود و ساختن نثری به تمام معنی ادبی قرار داده است^۱ و خواننده پس از چند بار مطالعه کتاب و مراجعه به فرهنگهای رایج، با اسلوب نویسنده خوگر شده، تا حد زیادی به رموز این کتاب پی خواهد برد. معین‌الدین یزدی ادامه‌دهنده راه نویسندگانی چون نسوی زیدری است و خود نیز از نسوی زیدری چنین یاد کرده است: «کجاست آنک پیش ازین نفثه‌المصدور انشا می‌کرد تا درین ایام همایون نزهة‌المسرور به جای آن نویسد و صحیفه‌ای که به شکایت روزگار منظوی گردانیده به سپاس شکر بی قیاس مبدل گرداند.» (ص ۲۶۹ متن حاضر)

تضاد و طباق در تصویرسازیهای این اثر نقشی اساسی دارد. کمتر صفحه‌ای از مواهب الهی از جناس و انواع آن از جمله جناس خط، سجع و قرینه‌سازی، اسناد مجازی، درج آیات قرآن کریم و استشهاد به ابیات عربی و فارسی خالیست. وجود نسخه‌های خطی متعدد از این کتب بیانگر ارزشی است که ادیبان دوره بعد برای نثر این کتاب قائل بوده‌اند. از خصایص زبانی این کتاب آوردن فعل مفرد برای نهاد جمع یا به عبارتی دیگر حذف شناسه فعل دوم به قرینه فعل نخست است. دیگر از ویژگیهای زبانی این اثر استفاده فراوان مؤلف از صفت‌های مرکب است که بسیار چشمگیر است.

برخی از خصایص لغوی در این کتاب مشاهده می‌شود که شاید بعضی از آنها برخاسته از گویش نویسنده باشد، از جمله لغاتی نظیر «پدیشان» (ص ۱۶۳) «بشاده» به جای «گشاده» (ص ۹۵) «پرتو» که به همین شکل در نسخه اساس مشکول شده است (ص ۴۳) «تشنه» (ص ۳۳۱) «بدر می‌رفت» (ص ۱۶۴) «پول» به جای «پل»، «نسرین» (ص ۲۵۶)، «چب» به جای «چپ» (ص ۲۰۳)، «سوار» (ص ۱۱۵) «شناو» به جای «شنا» (ص ۷۶) «رخوت» که جمع رخت فارسی است به سیاق عربی (ص ۳۴۱) «سفند» (ص ۱۹۲)، «سختتر» به جای «سخت‌تر» (ص ۳۵۲) در برگ ۱۰۵ نسخه اساس ما به جای «توانگر» «تونکر» آمده است که طرز تلفظ این لغت را در آن سده

۱. در سالهای اخیر برای شرح دشواریهای بخش اول این کتاب تحقیقاتی انجام شده است که من از این دو خبر دارم: شرح دشواریهای جلد اول مواهب الهی در تاریخ آل مظفر، پیوند بالانی، رساله دکتری، دانشگاه شیراز، ۱۳۹۱. شرح مشکلات کتاب مواهب الهی (در تاریخ آل مظفر) تالیف معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد معلم یزدی حدود ۷۶۷ ه. ق. براساس تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، پروین محمودی میمند، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۵. از آنجا که به بررسی دقیق این دو تحقیق نپرداخته‌ام در تایید یا رد آن هیچ نمیتوانم بگویم.

در بعضی نواحی نشان می‌دهد. ترکیبات جالبی نظیر «درسگاه»، «آبگینه نوربخش» که ظاهراً به معنی عینک امروزی یا ذره‌بین است نیز به کار برده است. مصدر «اکترع» را به معنی نوشیدن و جرعه گرفتن استفاده کرده است که در فرهنگهای رایج عربی آن را نیافتم و در متون فارسی نیز به کار نرفته است بلکه «تکزع» رایج است.

در نسخه اساس تصحیح حاضر، واو عطف گاهی به صورت وُ آمده است: «اعیان آن مملکت از شجعان و کماة و ابطال و وُلاة مجمعی ساختند» (برگ ۲۵) و گاهی به صورت وَ: «تفویض نیابت سلطنت ممالک محروسه منازل و ارتفاعات املاک خاصه شریفه به یزد و نواحی و تمام ولایت بوانات و سردسیر بر سبیل اقطاع علاوه انعامات فرموده» (برگ ۲۱۸) که وجود هر دو تلفظ ضمه و وُرا در آن زمان نشان می‌دهد. جدیدترین و دقیقترین تحقیق درباره تلفظ و در متون بسیار کهن فارسی را وحید عیدگاه طرهبه‌ای انجام داده است که خوانندگان برای فایده بیشتر به کتاب وی مراجعه کنند.^۱

دیگر اینکه در نسخه اساس این چاپ، در بعضی موارد به جای کسره اضافه، ی آمده است: «نفسی قدسی نهاد» به جای «نفسِ قدسی نهاد» که نشانگر تلفظ آن در آن دوره است.

نکته دیگری که از نسخه اساس این تصحیح به دست می‌آید این است که با وجود اینکه کلماتی نظیر پدر، پسر، پناه، پنهان، پشیمانی و مانند آن با پ و با سه نقطه نوشته شده است، کلمات بدید، بدیدار، نابدید به همین صورت کتابت شده است. مسعود راستی پور^۲ در مقدمه دیوان ازرقی هروی، بحثی مفصل درباره تلفظ قدیم لغات «پدید / بدیدار، پدرام، پدرود، پگاه، پنهان» دارد و در این بحث چندین دستنویس قدیم را بررسی کرده است. وی در انتهای بحث درباره «پدید» و «پدیدار» می‌گوید:

از دورترین دوران‌هایی که از آن مدارک مکتوب در اختیار داریم، در غالب مناطق قلمرو زبان فارسی دری، واژه‌های «پدید» و «پدیدار» به صورت «بدید» و «بدیدار» رواج داشته و صورت‌های اخیر دست‌کم تا سده دهم باقی بوده است. برخی دستنویس‌ها، که محدوده تاریخی و جغرافیایی کتابت هیچ‌کدام از آنها به دقت دانسته نیست، موجب می‌شود نتوانیم صورت‌های

۱. تلفظ در شعر کهن فارسی، صص ۴۴۸-۴۶۷.

۲. مقدمه مسعود راستی پور بردیوان ازرقی هروی، صص بیست و پنج-سی و یک. ضمناً توجه به این نکته را مدیون تذکر شفاهی آقای مسعود راستی پور هستم.

اخیراً تنها صورت‌های رایج بدانیم و نشان می‌دهند که به احتمال قریب به یقین، صورت‌های «پدید / پدیدار» و «بدید / بدیدار» به موازات یکدیگر در مناطق مختلف رواج داشته است. درباره طوس، بلخ و غزنه (و احتمالاً بهاباد، از توابع یزد) می‌توان حکم به رواج «بدید» و «پدیدار» کرد و همین صورت به همسایگان غربی ایران یعنی شبه جزیره و آناتولی، نیز منتقل شده بوده است (از بلخ به قونیه و از مناطق نامعلومی به مکه و سیواس) اما درباره مناطق دیگر فعلاً نمی‌توان نظر چندان موثقی داد.^۱

در نسخه دیگر این تصحیح که آن را با رمزف نشان داده‌ام و در شهر یزد و در سال ۸۰۸ ه.ق. کتابت شده است، نیز این قاعده مرعی است یعنی کلماتی نظیر پیشانی، خلافت پناه، پرو مانند آن را با پ و با سه نقطه نوشته است ولی بدید، نابدید، بدیدار را به همین صورت نگاشته است.

به طریق تمام نویسندگان نشرهای متکلف و مصنوع، معین‌الدین یزدی از آوردن کلمات مهجور و نامستعمل عربی پروایی نداشته است و به فراوانی از این گونه لغات در ضمن تالیف خود بهره برده است.

حدود ۸۰۰ بیت و مصرع فارسی و حدود ۴۵۰ بیت و مصرع عربی در ضمن این تاریخ درج شده است که برخی از این ابیات عربی سروده مؤلف است و آنچه را از سرایندگان ابیات عربی و فارسی یافتیم، در پانویست ذکر کردم. معین‌الدین یزدی از میان اشعار شاعران هم عصر خود بیشتر از عماد فقیه کرمانی ابیاتی آورده است. نیز از معاصران خود دو بار از رکن‌الدین صائِن هروی ذکری به میان آورده است و قصائد وی در مدح / امیر مبارزالدین و شاه شجاع را ستوده است و او را «سحبان الزمان» خوانده است. اما برخلاف آنچه پیش از این گمان برده‌اند، هیچ یادی از خواجه حافظ شیرازی نکرده و از ابیات وی در این کتاب چیزی نقل نکرده است، و در نسخ قدیم این کتاب اثری از ابیات حافظ نیست، مگر در نسخه‌های متاخر، کاتبان افزوده باشند و همین نکته بر ضرورت تصحیح دقیق و مبتنی بر نسخ اصیل متون قدیمی نظیر مواهب الهی صحه میگذارد. ابیات فارسی مواهب الهی بیشتر از شاعرانی نظیر حکیم فردوسی، شیخ سعدی، کمال‌الدین اسماعیل، جمال‌الدین عبدالرزاق، انوری ایبوردی، رشید و طواط، ظهیر فاریابی، سنایی غزنوی، ازرقی هروی، امیر معزی، ابوالفرج رونی، مجیرالدین بیلقانی، قمری آملی، سید حسن غزنوی، همام تبریزی، رفیع‌الدین لنبانی، عثمان مختاری، قطران تبریزی،

فخرالدین اسعد گرگانی، و برخی از شعرای ناشناخته است. بیش از هر شاعری از اشعار نظامی گنجوی در مواهب الهی بهره برده است، و ارادت فراوان خود را به اشعار وی نشان داده است به گونه ای که درباره وی می گوید: «با چنین صاحب دولتی جز خضوع و انقیاد مفید نیاید و با چنین پیروزیختی جز ضراعت و ابتهاال نافع نیفتد و مضمون گفته نظامی که الحق نظام فراید حکمت و عقد جواهر حنکت است به ادا رسانید کی...» (ص ۲۱۳ متن حاضر)

مؤلف برای اینکه در هر مورد مجبور به ذکر القاب سلاطین آل مظفر نشود، از/میر مبارزالدین محمد با عنوان حضرت خلافت پناه و از شاه شجاع مظفری با عنوان حضرت سلطنت پناه تعبیر کرده است. در سال ۸۲۳ ه. ق، محمود کتبی که کتاب مواهب الهی را سخت پیچیده یافته بود، آن را ساده و خلاصه کرد و ادامه تاریخ این سلسله را از سال ۷۶۷ تا ۷۹۵ ه. ق. به رشته تحریر درآورد. محمود کتبی می گوید:

مولانا افضل سعید مغفور مولانا معین الملة و الدین یزدی رحمة الله عليه رحمة واسعة بعضی از تاریخ ایشان تألیف فرموده بواسطه استعارات غریبه و عبارات عجیبه و اطراء در مدایح ایشان و اغراق در اوصاف هریک از آنان، چهره عروس مقصود در تنق احتجاب و امتناع مانده. در تاریخ شهر سنه ثلاث و عشرين و ثمان مایه که بنده فقیر حقیر ضعیف محمود کتبی الحقه الله بعباده الصالحین بر حسب اشاره علیه به سعادت کتاب تاریخ گزیده که صاحب سعید حمد الله مستوفی ساخته و پرداخته مشرف شد... این ارشاد به گوش جان رسانید که تاریخ آل مظفر را از آن هنگام که عروج حکومت ایشان بود تا آن زمان که شعله دولتشان به تندباز عساکر جرار و جحافل کوه گذار پادشاه جهانگیر جهانگشای جهاندار امیر کبیر صاحب قران قطب الدنیا و الدین ابوالمظفر امیر تیمور گورکان انار الله برهانه منطفی شد و مواد کامکاری ایشان یکبارگی منتفی گشت داخل این نسخه می باید کرد...^۱

اما تأثیر معین الدین یزدی بر مورخان و ادبای بعد از خودش به همین ختم نمیشود، بلکه نشان دادن این تأثیر خود نیازمند مقاله ای مستقل است. از کتابهایی که در سده بعد تحت تأثیر سبک نویسندگی معین الدین یزدی تألیف شده است، می توان به روضة الشهداء و اعط کاشفی اشاره کرد که مؤلف این کتاب علاوه بر برخی تقلیدها از سبک مواهب الهی، بعضا عین عبارات و جملات این کتاب را در اثر خود درج کرده است. از جمله در این نمونه:

۱. تاریخ آل مظفر، محمود کتبی، ۲۷-۲۸.

«چنان مرکبی که به آهن خایی و گرم روی با آتش رضیع اللبان بودی و از تیزگامی و خوش خرامی با باد شریک العنان بودی.»^۱ «به آهن خایی و گرم روی با آتش رضیع اللبان و از تیزگامی و خوش خرامی با باد شریک العنان.» (ص ۷۱ متن حاضر).

دیگر زبدة التواریخ حافظ ابرواست که در بخش مربوط به آل مظفر به رونویسی از مواهب الهی پرداخته است و عبدالرزاق سمرقندی نیز در اثر خود مطلع سعدین با واسطه یا بی واسطه از مواهب الهی اقتباس کرده است. چنانکه در این موارد مشاهده می شود:

«اما ابواب اصغا به مسامیر خذلان مسدود بود حدیث اقبال نمی شنود به واسطه ملازمت و موافقت جمعی از مغولکان و احشام مغرور شد و به اندک کامرانی که از استتباع رجال و انتهاب اموال مشاهده می کرد طالب فتنه گشته روی به کرمان آورد»^۲ «اما ابواب اصغا به مسامیر خذلان مسدود بود، حدیث اقبال نمی شنود و اطناب مخالفت به اوتاد عصیان مشدود تفویض آن رخصت نمی دید. به واسطه ملازمت جمعی از مغولان و احشام مغرور شد و به اندک کامرانی که از استتباع رجال و انتهاب اموال مشاهده می کرد فتنه شده روی به کرمان آورد.» (ص ۱۵۴ متن حاضر)

«زمین آوردگاه خاشه دیده خورشید گشت.»^۳ «در حال خاک معرکه غبار چهره ماه شد و زمین ناورددگاه خاشه دیده خورشید گشت» (ص ۷۶ متن حاضر).

«به تیغ انتقام شربت حمام بدو چشانیدند و به شمشیر تیز ماده ستیز او را منقطع کرد.»^۴ «عاقبت به تیغ انتقام خدام مبارزی شربت حمام چشید و به شمشیر تیز ماده ستیز او منقطع گردید»^۵ «به تیغ انتقام شربت حمام بدو چشانیدند و به شمشیر تیز ماده ستیز او را منقطع کرده سرش را به پای تخت جهانپناه انداخت» (ص ۱۵۵ متن حاضر)

همچنین بسیاری از ابیاتی که در دو کتاب زبدة التواریخ و مطلع سعدین درج شده است، همان ابیاتی است که معین الدین یزدی در مواهب الهی درج کرده است.

۱. روضة الشهداء، ص ۳۲۶.

۲. زبدة التواریخ، ج ۱، ص ۱۷۴. در مطلع سعدین جلد اول قسم اول ص ۲۰۷ نیز آمده است: «ابواب اصغا به مسامیر خذلان مسدود بود. حدیث اقبال نمی شنود...»

۳. همان، ص ۱۰۱.

۴. همان، ص ۱۷۵.

۵. مطلع سعدین، ج ۱، قسم ۱، ص ۲۰۸.